



می‌گیرد که اساس آفرینش، هستی و خلقت انسان به آن وابسته است.

## اقسام هدایت و شرایط هر یک

هدایت دارای سه قسم عمده است:

۱. هدایت تکوینی: مراد از هدایت تکوینی یا عمومی که لازمه‌ی خلقت هر موجودی است، غریزه‌ای درونی است که او را ناخودآگاه به سمت و سوی مشخص و به سوی هدفی واضح سوق می‌دهد و لحظه‌ای از مسیر مشخص خود دور و یا منحرف نمی‌شود. این نوع هدایت تنها مخصوص خداست.
۲. هدایت تشریحی: هدایتی است که از طریق انبیا و اولیای به بشر ارائه می‌شود. فلسفه‌ی بعثت انبیاء هدایت تشریحی انسان‌هاست.

۳. هدایت توفیقی: در این نوع هدایت، خداوند بندگان را که در راه او قدم برداشته‌اند، جهاد می‌کنند و اعمال پسندیده انجام می‌دهند، در حقیقت، به کسانی که از هدایت تشریحی بهره‌مند شده‌اند، توفیق هدایت بیشتر و نیروی شناخت حق از باطل (فرقان) را عنایت می‌کند.

## مراتب هدایت

این مراتب کاملاً در جهت میزان بهره‌مندی از هدایت و ظرفیت انسان‌ها قرار دارد. از این رو، برخی افراد دارای «مرتبه‌ی عام»، گروهی «مرتبه‌ی خاص» و برخی «مرتبه‌ی اخص» هستند. به عبارت دیگر، هدایت عام مقتضای رحمت رحمانی خداوند است که همه‌ی مردم از آن برخوردارند. انسان‌هایی که هدایت عام را پذیرفته و در مسیر صحیح قرار گرفته باشند، از هدایت خاص که مقتضای رحمت رحیمی خداوند است، برخوردار خواهند شد. این هدایت خاص که نیازمند زمینه‌های مساعد و متوقف بر طی مقدماتی است، خود مراتب و درجاتی دارد.

## هدایت، ملازم خلقت

خلقت و هدایت، دو جویبار پرفیض الهی هستند که از سرچشمه‌ی رحمت و حکمت پروردگار می‌جوشند و هیچ‌کدام بدون دیگری کامل نیست. خداوند یگانه، خالق عالم و آدم و تنها هادی انسان و جهان، ابتدا

هدایت (قرآن، انبیا، امامان و عالمان دینی) بررسی شده‌اند. سپس به موانع موجود در مسیر هدایت پرداخته شده است. بررسی ضلالت و عوامل اصلی آن (جهل و غفلت)، موانع اعتقادی (شُرک، کفر و تقلید جاهلانه)، موانع نفسانی (هوی‌مذازی، حب دنیا و حرص)، موانع بیرونی (شیطان، محیط خانواده و اجتماع و دوستان، و فقر) و موانع عملی (ظلم، اسراف و فسق) از جمله مواردی هستند که در این بخش ارائه و تبیین شده‌اند.

در واقع می‌توان گفت، مقاله‌ی حاضر نگاه مختصری به مبحث گسترده‌ی هدایت، رشد و کمال، و موانع موجود بر سر راه رسیدن به غایت طرح‌ریزی شده‌ی آفرینش دارد. این مقاله تلاش دارد که تا حد امکان، راه‌های رسیدن به کمال و موانع پیشروی آن را توضیح دهد و تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: هدایت، موانع هدایت،

موانع اعتقادی، موانع بیرونی،

ضلالت، موانع عملی

## درنگی در معانی اصطلاحی هدایت

«هدایت» از جمله کلمات مورد عنایت قرآن است، تقریباً با مشتقاتش.

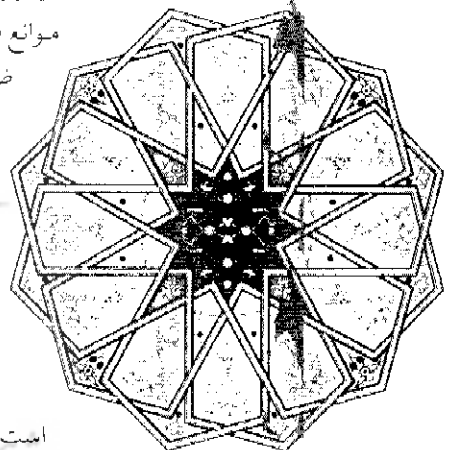
۳۰۰ مرتبه در قرآن تکرار شده

است. معنای عمومی و عام آن در

قرآن، همان است که در کتب لغت آمده

است. اما در مصادیق، به طور متنوع مورد استفاده قرار گرفته است. هدایت به معنای نشان دادن راه صحیح یا هدف برای آدمی است. شأن و جایگاه چنین معنایی ذاتاً با مقام ربوبیت الهی ارتباط پیدا می‌کند که هدایتش شامل حال همه‌ی موجودات عالم است.

قرآن در تمام وجوه یا معانی اصطلاحی که در زمینه‌ی هدایت ذکر می‌کند، یک هدف مشترک را در این کلمه و مشتقاتش ابلاغ کرده است و آن چیزی جز نشان دادن راه حقیقت و صراط مستقیم به انسان‌ها نیست. این صراط مستقیم در قرآن و دیگر کتب الهی و نیز در تعالیم پیامبران وجود دارد، اما فصاحت و بلاغت قرآن که از معجزات قرآن است، تنوع و زیبایی خاصی به آن داده است؛ با الفاظ و مفاهیم گوناگون، موضوعی مورد توجه قرار



آفرینش آسمان و زمین را و آنچه میان آن‌هاست، با علم و قدرت لایزال خود، در شش روز (مرحله) به انجام رسانید. خداوند رحمان بر این مخلوق، منت نهاد و او را از جمیع برکات و فیوضات خویش، بهره‌مند ساخت. اما این همه، نه به این دلیل بود که با آفرینش او، رفع تنهایی و دفع ضرر و زیان نماید. و نیز انسان را نیافرید تا در این دنیا هرچه بیشتر از نعمت‌های الهی بهره‌مند شود و به عیش و نوش بیشتری بپردازد. خداوند، مخلوقات را بیهوده خلق نفرموده است و آن‌ها را بی هدف، رها نخواهد کرد؛ بلکه آن‌ها را خلق کرده است تا قدرت خود را اظهار دارد و بر آن‌ها، طاعت خود را تکلیف قرار دهد تا بدین وسیله مستوجب رحمت الهی شوند.

### عوامل درونی هدایت فطرت

مقصود از فطرت، بنیاد هستی و اساس وجود انسان است. فطرت، همان باطن و ندای درونی انسان است که تمام گرایش‌ها را شامل می‌شود. «فطرت، به معنی سرشت خاص و آفرینشی ویژه‌ی انسان است و امور فطری، یعنی آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان، اقتضای آن را دارد و مشترک بین همه‌ی انسان‌هاست» [تفسیر موضوعی، ج ۱۲: ۲۴].

### سلامت فطرت همراه با خلقت

انسان در ابتدای خلقت با فطرتی پاک و سالم متولد می‌شود. کم‌سویی و یا خاموشی فطرت، به انسان و نحوه‌ی تربیت او بستگی دارد. در حدیث آمده است: هر مولودی که دیده به جهان می‌گشاید، با فطرت صاف و پاک متولد می‌شود و سپس پدر و مادر او، وی را یهودی و یا نصرانی می‌نمایند. وجود فطرت توحیدی در انسان، انکارناپذیر است؛ به‌ویژه هنگام گرفتاری و مشکل. در چنین مواقعی، حتی ملحدان و مشرکان نیز متوجه مبدأ هستی می‌شوند و او را خالصانه و خاضعانه می‌خوانند و استغاثه می‌نمایند.

### عقل، هدایتگری از درون

پروردگار بی‌همتا، به انسان عنایت و تفضل کرد و او را به وسیله‌ی عقل که از جمله ارزشمندترین و برترین نعمت‌های الهی است، بر دیگر آفریده‌هایش برتری داد.

«أفضل النعم العقل» [غرر الحکم: ۳۳۶]، یعنی: خرد، برترین نعمت‌هاست. «العقل فضیلة الانسان» [همان، ص ۳۲۷]، یعنی: خرد، برتری انسان است. عقل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه دین در عقاید دینی است. عقل، معیار ارزش و درجات کمال انسان، ملاک ارزیابی اعمال، و میزان جزا و حجت باطنی خداوند متعال است. «العقل رسول الحق» [همان، ص ۲۹۷]، یعنی: خرد، پیک حق است.

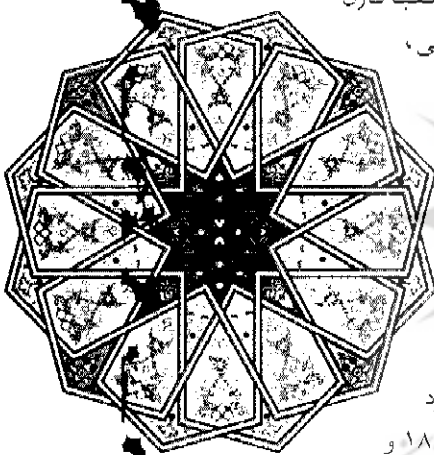
### عوامل بیرونی هدایت قرآن، حجت بیرونی

قرآن، آخرین و کامل‌ترین پیام مکتوب الهی و معجزه‌ای جاوید است که از جانب خدای حکیم، توسط امین و وحی بر قلب رسول امین به منظور هدایت بشر و ضمانت سعادت او در دنیا و عقب‌انازل

شده است. این کلام وحیانی، حاوی بهترین فرامین و برنامه‌های عملی سعادت انسان است که در اوج فصاحت و بلاغت بی‌نظیری بیان شده است. پیامبر (ص) در فضیلت قرآن می‌فرماید: «برتری قرآن بر دیگر سخنان، هم چون برتری خدا بر خلق خود است» [بحارالانوار، ج ۹۲: ۱۸] و [۱۹]. در شأن و عظمت قرآن، انسان به قدر توانایی و وسعش، و نه به میزان عظمت حقیقی قرآن، بسیار سخن گفته است.

### ضرورت هدایت انبیا

آفرینش انسان هدفمند است و این هدف، چیزی جز پرورش یک انسان کامل نیست که پرتوی از صفات جمال و جلال حق، در او باشد و لایق قرب او شود. مسلمان، تربیت چنین انسانی بدون یک برنامه‌ی تربیتی و هدایتی دقیق و حساب‌شده، در تمام جنبه‌ها و شئون زندگی بشر امکان‌پذیر نیست. بی‌تردید، انسان با عقل محدود خود قادر به درک و دریافت همه‌ی جوانب این برنامه‌ها نیست. هم‌چنین تمام انسان‌ها نمی‌توانند، مستقیماً با وحی الهی ارتباط داشته باشند. پس خداوند، نمایندگان



را که هر کدام کامل‌ترین انسان‌های زمان خود بودند، برگزید تا واسطه‌ای بین خالق و مخلوق باشند و به منزله‌ی چراغ هدایت الهی، انسان‌ها را از ظلمت به نور، از نقص به سوی کمال، و از جهل به سوی علم رهنمون باشند.

### بررسی ضلالت و عوامل اصلی آن

با شناخت هدایت و عوامل متعدد و بدون کم و کاست آن در جهت تحقق هدف خلقت، و با روشن شدن این مطلب که هدایت، راهی است کامل و واضح با وجود هدایتگرانی الهی که همیشه در بین انسان‌ها حضور داشته‌اند، این سؤال در ذهن، نقش می‌بندد که: «چرا با وجود چنین راهی روشن با چراغ‌هایی پرفروغ، انسان‌های هدایت‌یافته، چه در نسل‌های گذشته و چه در نسل‌های معاصر، نسبت به انسان‌های راه‌نیافته و گمراه، بسیار اندک و ناچیزند؟!» شناخت ضلالت و مفهوم آن و شناخت عوامل آن، پاسخ‌گوی این سؤال خواهد بود.

### شناخت ضلالت

ضلالت به معنای گمراهی است و تضاد آن با هدایت بدیهی است و معمولاً به دنبال هم ذکر می‌شوند. پس شناخت ضلالت، پس از شناخت هدایت ضرورت دارد.

شناخت هر چیز، از طریق شناخت علت آن میسر می‌شود. یعنی معلول را باید از طریق علتش شناخت. اما امور عدمی از طریق دیگری قابل شناخت هستند و آن، استعانت از امور وجودی است. ضلالت نیز که امری عدمی است، به وسیله‌ی هدایت که امری وجودی است، شناخته می‌شود. یکی از مفسران معاصر در زمینه‌ی شناخت ضلالت، مطلب گویا و رسایی دارد. او می‌نویسد: «بهترین راه شناخت هر چیزی آن است که آن را به مقوم‌های درونی و یا قییم‌های بیرونی بشناسیم، و اگر چیزی دارای سبب بود، آشنا شدن با علت آن بهترین راه شناخت است. زیرا علم به علت موجب علم به معلول می‌شود؛ بلکه معلول را جز از راه علت نمی‌توان شناخت.»

### مفهوم ضلالت

در «قاموس قرآن» آمده است: «ضلالت و ضلالت از ماده‌ی «ضلل» به معنی: انحراف از حق، گم شدن و نسیان است. و در معنای «اضلال» گفته است، به معنای منحرف و گمراه کردن است. در آیات قرآن اضلال هم به خدا، هم به شیطان و هم به دیگران نسبت داده شده است:

### جهل و غفلت، دو عامل اساسی گمراهی انسان

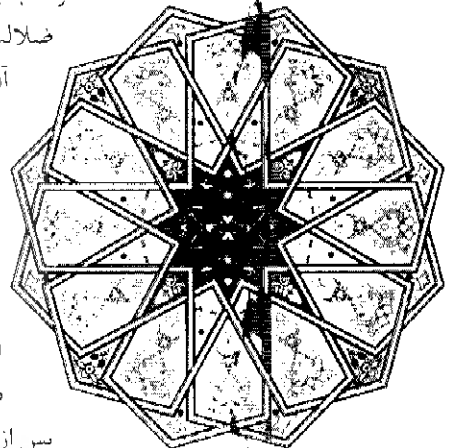
انسان به دلیل نقص و نیازمندی، باید با استعانت از ذات بی‌نیاز، به کمال برسد و برای رسیدن به کمال، ناچار باید طی طریق کند. از این رو، او مسافر است و باید خود را به زاد و توشه‌ای مناسب و مطابق با مسیر مشخص شده‌اش مجهز کند. اگر انسانی خود را برای این سفر تجهیز نکرد، یا جاهل است و یا غافل. چرا که در اثر ناآگاهی از ارزش‌های والای انسانی و تعلیمات الهی، عدم شناخت به مبدأ و معاد و بی‌اطلاعی از مصالح و مفاسد معنوی و آثار و پیامدهای هدایت و تبعاتش، و گمراهی و تبعاتش، این سفر الهی را درک نکرده است که در این صورت جاهل است و گمراه، یا نسبت به آن آگاهی دارد، اما به دلیل غوطه‌ور شدن در زندگی مادی و غفلت از معنویات و از همه مهم‌تر، غفلت از خودش، این سفر را از یاد برده است و در خواب غفلت و گمراهی به سر می‌برد.

پس از جهل و غفلت که به نوعی می‌تواند ریشه‌ی دیگر موانع باشد، در ادامه به منظور ایجاد نظم در بیان دیگر موانع، آن‌ها را در چهار فصل موانع اعتقادی، موانع نفسانی، موانع بیرونی و موانع عملی، توضیح می‌دهیم.

### موانع اعتقادی هدایت

#### ۱. شرک

یکی از اساسی‌ترین موانع هدایت و عامل گمراهی است. چرا که اصل و اساس دین بر پایه‌ی توحید و یکتاپرستی استوار است و اساس تباهی و فروپاشی دین، وجود شرک است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «آفة الایمان الشرک» [غررالحکم، ج ۱: ۶۹۹، ح ۱۵]؛ یعنی: آفت ایمان شرک است. و یا می‌فرماید: «اضر شیء الشرک» [همان، ح ۱]؛ یعنی: زیان‌بارترین چیز، شرک است.



خواهد شد.

## ۲. کفر

کفر و انحراف از مسیر کمال، پیسودن راه ضلالت است. می فرماید: «و من يتبدل الكفر بالايان فقد ضلّ سواء السبيل» [البقره/۱۰۸]؛ یعنی: و هرکس کفر را با ایمان عوض کند، مسلماً از راه درست گمراه شده است.

بزرگ‌ترین مسئولیت انبیا و مهم‌ترین پیام کتاب‌های آسمانی، دعوت به توحید، به ویژه توحید در عبادت است.

اقسام شرک: یکی از مفسران، اقسام شرک را این‌گونه ذکر می‌کند: ۱. شرک در ذات؛ ۲. شرک در صفات ذاتی؛ ۳. شرک در صفات فعلی که خود شامل سه بخش است: الف) شرک در خالقیت، ب) شرک در ربوبیت، ج) شرک در عبادت.

شرک در عبادت نیز، به شرک جلی و خفی تقسیم می‌شود و منظور از شرک جلی، شرک اسمی و منظور از شرک خفی، شرک وصفی است. این مفسر در توضیح شرک اسمی و وصفی، چنین می‌گوید: مشرکان اسمی، گروهی هستند که از جهت فقهی، احکام خاصی بر آن‌ها مترتب می‌شود؛ مثل طهارت و نجاست [التوبه/۲۸]، و جواز و عدم جواز ازدواج [البقره/۲۲۱].

در فرهنگ معارف اسلامی، شرک بر دو نوع منقسم شده است: شرک جلی و شرک خفی.

شرک خفی، شرک عمومی: منظور از شرک خفی، شرک اهل کتاب یعنی یهود و نصارا است. یهود، عزیز را پسر خدا می‌دانستند و نصارا، به توحید در تثلیث معتقد بودند؛ یعنی، در حالی که افریدگار جهان یکی است، سه تاست؛ یعنی خدا، پسرش عیسی و روح القدس، هر سه یکی است. شرک خفی، شرک عمومی است؛ از آن جهت که اکثر انسان‌ها، شاید، بدون این که خود بدانند به آن مبتلا هستند. شرک، مانند توحید، دارای مراتب متعددی است؛ به طوری که بیشتر کسانی که ایمان آورده‌اند، کم و بیش رگه‌هایی از شرک در عقاید، اعمال و گفتارشان وجود دارد. شرک خفی، مانند یک بیماری ناشناخته است و کمتر کسی، به فکر درمان آن است. اصلاً کسی خود را بیمار نمی‌داند که به فکر درمان باشد. کدام مؤمن و مسلمانی است که به شرک خود معترف باشد؟! در حالی که وقتی انسان به اعمال خود دقیق شود، متوجه آن



آیات زیاد دیگری نیز، به این مبحث اختصاص دارد. این واژه ۲۵۶ بار در قرآن تکرار شده است.

**صفات کفار:** خداوند برخی صفات کفار و عذاب آن‌ها را این گونه بیان می‌کند: «وای بر کافران از عذابی شدید؛ همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مانع راه خدا می‌شوند و آن را کج می‌شمارند. آنان اند که در گمراهی دور و درازی هستند» [ابراهیم/۳-۲].

یکی از مفسران، در توضیح این آیه چنین می‌نویسد: «آن‌ها سخت علاقه مند به زندگی پست دنیا هستند و آن را بر سرای آخرت مقدم می‌شمرند. کفار علاوه بر این که خود گمراه هستند، سعی می‌کنند دیگران را نیز گمراه کنند و در راه خدا که همان فطرت است و انسان می‌تواند با پای خود آن را ببیماید، موانعی ایجاد کنند. هوس‌ها را زینت می‌دهند، مردم را به گناه تشویق می‌کنند و از درستی و پاکی می‌ترسانند. یعنی با تمام قوا سعی دارند، دیگران را هم‌رنگ خود و هم‌سلک خویش سازند. البته

شیطان خودش نیز اعتراف می‌کند که من بر شما تسلطی ندارم و تنها دعوت کننده هستم. صاحب "مجمع البیان" می‌نویسد: "گمراه شیطان، تنها به خاطر همین دعوت و نه کار دیگری است."

به این هم قانع نیستند. علاوه بر ایجاد سد در راه خدا، می‌خواهند آن را دگرگون کنند و راه مستقیم را کج جلوه دهند و با افزودن خرافات، انواع تحریف‌ها و ابداع سنت‌های زشت، به هدف خود برسند» [تفسیر نمونه، ج ۱۰: ۲۶۵-۲۶۴].

### ۳. تقلید ناآگاهانه، مانع هدایت

ملت‌ها و جمعیت‌ها در سراسر جهان، هر کدام دارای فرهنگ خاصی هستند. فرهنگ هر جامعه، شامل مجموعه‌ی عقاید، آداب و رسوم، تاریخ، هنر و... است. فرهنگ حاکم بر جامعه هرچه که باشد، جمعیت خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌ها را تابع خود می‌سازد. اگر مردم تابع آن فرهنگ هم نباشند، از باب تعصب و ملیت‌خواهی، تظاهر به تابعیت و حمایت از

آن می‌کنند. فرهنگ‌ها و سنت‌های منحط، جاهلی و غیر الهی، دارای جمعیتی با همین ویژگی‌ها هستند و آن را به نسل‌های بعد انتقال می‌دهند. آن‌ها نیز از پدران خود تقلید می‌کنند، فرهنگ قوم خود را محفوظ می‌دارند و بدون هیچ گونه تدبیر و تحقّل، آن را می‌پذیرند. همین تقلیدهای کورکورانه، آن‌ها را به وادی گمراهی و دوری از حقیقت، هدایت و سپس به دوزخ روانه می‌سازد. پس تقلید جاهلانه در هر امری ناپسند است؛ اعم از عقاید، اخلاق، آداب و غیره.

### موانع نفسانی هدایت

#### ۱. وسوسه‌های نفس

یکی از مهم‌ترین موانع هدایت و عامل فرار گرفتن در جاده‌ی ضلالت، تمایلات و خواهش‌های نفسانی است که از درون انسان می‌جوشد و او را همراه و موافق خود می‌گرداند. این تمایلات، چیزی جز نفس اماره و وسوسه‌انگیز نیست. نفسی که انسان را به سوی گناه و ردایل دعوت می‌کند. این نفس سرکش، عامل هر گمراهی و تباهی است. هر جا حاکمیت داشته و برقرار باشد، جانی برای عقل و ایمان باقی نمی‌ماند. حسادت برادران یوسف، آنان را به خطا و گناه وادار کرد و این عمل آن‌ها، جز پیروی از خواهش دل، چیز دیگری نبود.

لزوم مراقبت از نفس: نفس سرکش و وسوسه‌گر انسان، اگر بدون مهار رها شود تا به هر سوی متمایل شود، طغیانگر و لجام‌گسیخته خواهد شد و دیگر به هیچ وسیله‌ای قابل مهار نیست. خداوند می‌فرماید: «فأما من طفی و ءاثر الحیوة الدنیا. فإنّ الجحیم همی المأوی» [النازعات / ۳۹-۳۷]؛ یعنی: اما، هر که طغیان کرد و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او، همان آتش است. برای مهار نمودن و جلوگیری از بی‌پروایی نفس، آن را باید تحت مراقبت قرار داد و مانع و سدی در راهش ایجاد کرد.

مراقبت از نفس برای تمام انسان‌ها ضرورت دارد. کسی نمی‌تواند نفس خود را تبرئه کند؛ هر چند کسانی که دچار آفت زدگی نفس می‌شوند و یا از زمینه‌ی مساعدتری برای پیدایش آن برخوردارند، باید بیشتر مراقبت کنند و به خودسازی همت گمازند.

#### ۲. حب دنیا

یکی از علل گمراهی و اسباب نابودی و بی ارزش شدن فضائل انسانی، تعلق خاطر به دنیا و ظواهر آن است. توجه بی حد و حصر به مسائل دنیوی، یاد آخرت را از ذهن‌ها می‌زداید. خداوند می‌فرماید: «دوستی خواستی‌های گوناگون [از زنان و پسران و اموال فراوان، از زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و کشتزارها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه‌ی تمتع زندگی دنیاست و [حال آن‌که] فرجام نیکو نزد خداست [آل عمران/ ۱۴].»

### ۳. حرص

حرص به معنای علاقه‌ی شدید است. حرص به دنیا از صفات مذموم است که سبب هلاکت می‌شود و اخبار درباره‌ی آن فراوان است. علامه ذیل آیه‌ی: «ان الانسان خلق هلوفاً اذا مشه الشر جزوعاً و اذا مشه الخير منوعاً»، یعنی: به راستی انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است. چون صدمه‌ای به او برسد، عجز و لابه‌کنند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد، می‌نویسد: «هلوع، صفتی است از مصدر هلع به معنای شدت حرص. شخص حریص به هنگام برخورد با نامایمات، بسیار جزع می‌کند و چون به خیری می‌رسد، از انفاق آن به دیگران خودداری می‌کند» [المعارج: ۲۱-۱۹].

### موانع بیرونی هدایت ۱. شیطان

از دیگر عوامل گمراهی و موانع هدایت، شیطان لعین است؛ گمراه‌کننده‌ای که انسان را وسوسه می‌کند و بر القائات خود اصرار می‌ورزد. بدون شک، این عامل معرف تمام انسان‌هاست و وسوسه‌های او را، کم‌باز یاد، تجربه کرده‌اند؛ گرچه شیوه‌ی برخورد با این وسوسه‌ها در انسان‌ها متفاوت است. شیطان و اغواگری او و لزوم پرهیز از او، در قرآن و روایات، بسیار ذکر شده است. قرآن از او به «ابلیس» نیز نام می‌برد. برای ورود به بحث، بهتر است ابتدا این دو واژه معرفی شوند.

شیطان از «شطن» به معنای دور شده و شیطان به معنی «دور شده از خیر» است و هر متمرّد و طاغی، اعم از جن یا انس یا جنبنده‌گان را شامل می‌شود [قاموس قرآن، ذیل واژه شیطان]. شیطان اصطلاحی است که برای هر آنچه انسان را از صراط مستقیم دور گرداند، به کار

می‌رود. در «اعلام قرآن» آمده است: «قرآن شریف، از شیطان، هم به لفظ نکره و هم به صورت الشیطان و شیطاین بسیار یاد کرده است. همه‌جا الشیطان، مرادف با شیطان (ابلیس) است» [اعلام قرآن: ۸۳]. لفظ شیطان، به صورت مفرد، ۷۰ مرتبه و به صورت جمع، ۱۸ مرتبه و لفظ ابلیس، ۱۱ بار در قرآن تکرار شده است [المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم]. تمام شیطاین، از درگاه الهی رانده شده‌اند.

شیطان، دشمن قسم خورده‌ی انسان: شیطان از بدو خلقت آدم، دشمن او گردید و پس از او، دشمن فرزندان او و چون خود به خاطر حسادت و تکبر، گمراه و از درگاه حق رانده شد، از خدا خواست تا به او مهلت دهد تا بندگان خدا را مانند خود گمراه سازد. آیات زیادی به خلقت انسان و تمرّد شیطان از فرمان خدا و گفت‌وگوی او با خدا، اختصاص دارد. شیطان دشمنی است که در همه‌جا حضور دارد.

خداوند، آدم و همسرش را از این دشمن سرسخت آگاه کرده بود و فرزندان او نیز این آگاهی و هشدار را داده بود که شیطان آنان را به فتنه نیندازد.

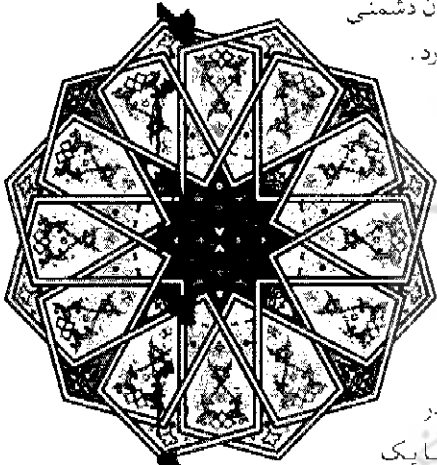
#### محدودیت قلمروی شیطان

در گمراهی انسان: پیروان شیطان، هیچ دلیل و بینه‌ای در گمراهی خود ندارند، زیرا او تنها یک دعوت‌کننده است. خداوند می‌فرماید:

«شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزوهای می‌افکند و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد» [النساء/ ۱۲۰].

شیطان خودش نیز اعتراف می‌کند که من بر شما تسلطی ندارم و تنها دعوت‌کننده هستم. صاحب «مجمع البیان» می‌نویسد: «کیفر شیطان، تنها به خاطر همین دعوت و نه کار دیگری است.»

انسان و حق یک انتخاب: انسان بر سر دوراهی دو دعوت قرار دارد: از یک طرف دعوت به خیر و صلاح و از سوی دیگر دعوت به شر و فساد. و این انسان است که در میان این دو دعوت باید به حکم اختیار خودش دعوت خیر و صلاح را بپذیرد. خداوند می‌فرماید: «و [شیطان] را بر آنان تسلطی نبود، جز آن‌که کسی را که به

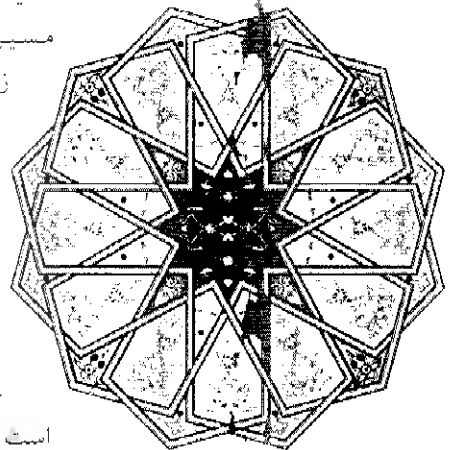


آخرت ایمان دارد، از کسی که در باره‌ی آن تردید است، بازشناسیم و پروردگار تو، بر هر چیز نگهبان است» [سبأ/ ۲۱].

«اگر در وجود خود انسان، نفس اماره و یا در خارج از وجود انسان، آن که الهام‌بخش به نفس اماره است، نبودند، اگر دعوت به شر و فساد نبود، اگر امکان شر و فساد در انسان نمی‌بود، خوبی هم دیگر نبود. برای آن که خوبی آن زمان معنای باید که از بین خوبی و بدی، یکی را انتخاب کرد. بنابراین آن چه که ما را به سوی بدی هاسوق می‌دهد و آن را در نظر ما زیبا جلوه می‌دهد، از آن جهت اهمیت دارد که جوهره‌ی وجود ما را آشکارا می‌سازد؛ این که ما رهسپار نیکی می‌شویم یا در هوی و هوس خویش، راه سعادت را گم می‌کنیم» [توحید، ۱۳۳۹].

## ۲. محیط آلوده

«محیط» یکی از عوامل مؤثر در تعیین مسیر زندگی انسان است. محیط زندگی، جایی است که انسان در آن رشد و نمو و پرورش می‌یابد و در آن به زندگی طبیعی خود ادامه می‌دهد؛ اعم از محیط قبل از تولد و بعد از آن؛ یعنی محیط خانواده و اجتماع. هر کدام از این محیط‌ها به گونه‌ای در افکار و عقاید و خلقیات انسان اثرگذار است. محیط از جمله عوامل هدایت و موانع هدایت است؛ چون تأثیر آن نسبت به شرایط حاکم در آن محیط، در دو جهت مثبت و منفی است. اما به دلیل طرح آن در فصل موانع هدایت، بیشتر به این جنبه از تأثیرگذاری آن می‌پردازیم.



خانواده: اولین محیطی که انسان پس از تولد در آن قرار می‌گیرد، خانواده است. او بسیاری از اعتقادات و باورها و نیایدها را از این محیط دریافت می‌کند. احادیث و روایات نیز، بیانگر نقش مؤثر خانواده در شکل‌گیری شخصیت فرزندان است. «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه هما الذان یهودانه و ینصرانه» [سفینه البحار، ذیل ماده‌ی فطر]؛ یعنی: هر نوزادی بر فطرت پاک توحید متولد می‌شود، مگر این که پدر و مادر، او را به آیین یهود و نصرانیت وادار کنند. اجتماع: در محیط‌های اجتماعی مختلف، افکار

و عقاید و اخلاق متفاوتی حاکم است و انسان تحت تأثیر شرایط محیط خود قرار می‌گیرد. مثلاً در یک محیط فرهنگی، افراد به مطالعه و پژوهش می‌پردازند و دیگر افرادی که به این محیط وارد می‌شوند، تحت تأثیر آن، یا به مطالعه علاقه‌مند می‌شوند و یا به طور صوری مطالعه می‌کنند. و یا با حضور در یک محیط شاد، انسان ناخودآگاه شاد می‌شود و اندوه خود را حداقل، تا زمانی که در آن محیط قرار دارد، از یاد می‌برد. هم چنین است محیط‌های غیر اخلاقی و غیر مذهبی که انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مگر این که دارای عقیده‌ی ثابت و محکمی باشد و آلوده نشود و یا چنین محیطی را ترک کند.

## ۳. نقش دوستان و معاشران در گمراهی انسان

دوستان نیز، از جمله عوامل محیطی مؤثر در منع هدایت و گمراهی انسان هستند. انسان، ناگزیر از زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران و انتخاب دوست یا دوستان است. دوست و هم‌نشین انسان یعنی فرد مورد تأیید و اعتماد که ارتباط و صمیمیت با او بیش از دیگران است. بدون شک، این رفاقت و معاشرت باعث تأثیر متقابل می‌شود. به همین دلیل است که گفته می‌شود، شناخت هر کس با شناخت از دوستش میسر می‌شود. پس اگر انسان در گزینش دوست غفلت کند و شخصی را به عنوان هم‌نشین برگزیند که از ارزش‌های انسانی، بی‌بهره و یا کم‌بهره باشد، او نیز با گذشت زمان و ادامه‌ی رفاقت، همانند او خواهد شد. پس لازم است، در انتخاب دوست دقت و سپس در حفظ دوست خوب کوشید.

## ۴. فقر

از دیگر عواملی که به گمراهی انسان منجر می‌شود و به عنوان یک مانع بیرونی، او را تحت رنج و سختی قرار می‌دهد، فقر به معنای حاجت است. به شخص حاجتمند، فقیر می‌گویند. حاجت و نیازمندی گاهی به معنای نیاز ذاتی است. فقری که مانع هدایت می‌شود، از نوع دوم فقر است؛ یعنی شخص نیازمندی که دارای توان مالی و قادر به رفع نیازهای خویش نیست. چنین شخصی، اگر فاقد ایمان و اعتقادی راسخ و محکم باشد، نه تنها بر فقر خویش، صبوری و خویشتن‌داری ندارد و دست‌نیاز به سوی همگان دراز می‌کند، بلکه در



رفع نیاز و حاجتش، تن به هر گونه ظلم و خفتی می دهد و مرتکب لغزش و گناه می شود. حتی ممکن است، خداوند را در رنج و مصیبت تنگدستی خود مقصر بداند و مشرک یا کافر شود. در واقع می توان گفت، فقر، هم عامل پیدایش کفر و ردایل اخلاقی و هم نتیجه ی ردایل اخلاقی است.

## موانع عملی هدایت

### ۱. ظلم

یکی دیگر از مصادیق ضلالت، ظلم و تعدی به حقوق دیگران است. ظالمین نیز از جمله افرادی هستند که مورد بی مهری و غضب الهی قرار دارند و از هدایت الهی محروم هستند. از نظر اسلام، نه تنها ظالم مورد نکوهش و مستحق خشم الهی است، بلکه کسانی که او را در راه ظلمش یاری کرده اند، در عذاب او شریک اند. شاید یاران ظالمان از این جهت آن ها را مدد می کنند که از ظلمشان نسبت به خود در امان باشند. مانند بسیاری از حکومت های حاکم بر ملل مختلف که در برابر ظلم حاکمان قدرتمند دیگر ملل نسبت به ملت های مظلوم، یا سکوت می کنند و یا با کمک خویش در ظلم آنان شریک می شوند؛ غافل از این که متعدیان به حقوق دیگران، هرگاه لازم بدانند، به آنان نیز تعدی خواهند کرد و هرگز دوستان خوبی نیستند.

**اقسام ظلم:** آن چه از ظلم، در ذهن تداعی می شود، تعدی زبردست به زبردست است. اما ظلم دارای اقسامی است که فقط یکی از آن ها، تجاوز به حقوق دیگران است. راغب سه نوع ظلم را ذکر کرده است:

۱. ظلم بین انسان و خداوند (که بزرگ ترین آن کفر، شرک و نفاق است)؛
۲. ظلم بین انسان و مردم؛
۳. ظلم انسان به خودش.

در واقع تمام اقسام ظلم، به نوعی ظلم به نفس محسوب می شوند. زیرا، این انسان است که در برابر ارتکاب هر ظلمی مجازات می شود و آیات زیادی در قرآن از مسئله ی ظلم به نفس یاد می کند.

### ۲. فسق

از دیگر موانع هدایت، فسق به معنای خروج از حق است که معنای وسیعی دارد و هرگونه نافرمانی و خروج

از راه و رسم بندگی خدا، حتی کفر را شامل می شود. در «قاموس» آمده است: «کافر، فاسق است؛ به دلیل خروج از شرع. و گناهکار نیز فاسق است، چون نسبت به گناهِش از حق و شرع، خارج شده است» [قاموس قرآن، ذیل ماده ی فسق]. خداوند می فرماید: «ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و إنه لفسق» [الانعام/۱۲۱]؛ یعنی: و از آن چه نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید، چرا که آن، قطعاً نافرمانی است. بدیهی است در دین اسلام برای ذبح شرعی حیوانات آداب خاصی است و عدم رعایت آن ها، سرپیچی از فرمان الهی و فسق است. مصرف آن نیز، حلال و جایز نیست. فاسقان

اگر انسان در گزینش دوست غفلت کند و شخصی را به عنوان هم نشین برگزیند که از ارزش های انسانی بی بهره و یا گمراه باشد، او نیز با گذشت زمان و ادامه ی رفاقت، همانند او خواهد شد. پس لازم است، در انتخاب دوست دقت و سپس در حفظ دوست خوب کوشید

نیز، مانند دیگر گمراهان از هدایت خدا محروم هستند.

### ۳. اسراف

اسراف، به عنوان یکی از موانع هدایت، به معنی تجاوز از حق است. هر چیزی که از حد اعتدال خارج شود، اسراف نامیده می شود؛ چیزی که جوامع بشری، تقریباً در تمام طبقات و سطوح، شاهد انواع آن هستند؛ اعم از اسراف در تهیه ی اسباب منزل، پوشاک و خوراک، و اسراف در مصرف انرژی های متعدد، اسراف در گذران وقت و هدر دادن سرمایه ی گران قدر عمر و دیگر امور. از دیدگاه قرآن، اسراف و زیاده روی امری ناپسند و شخص مسرف از لطف، محبت و هدایت خدا محروم و عاقبت ناخوشایندی در انتظارش است. می فرماید: «ولا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین» [الانعام/۱۴۱]؛ یعنی: زیاده روی نکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.